

سانسور در
ادبیات کودکان
گرایش افراطی!

است که این مقاله بیشتر بازتابنده دیدگاه‌های موافق او باشد؛ اما موضوع مهمتر آن است که پشت این نقاب، دغدغه‌ای قرار دارد به نام «کودکان، حقوق و ادبیات کودک». این دغدغه‌ها و راهکارهایی که برخی از مغرب‌زمینیان برای رفع نگرانیهای خود به کار بسته‌اند، بی‌شباهت به دغدغه‌ها و راهکارهای ما نیست و به همین جهت مطالعه این مقاله - طرفدار هر کدام از این دو دیدگاه که باشیم - مفید است.

در این مقاله نویسنده طیفی را ترسیم کرده است که در یک سوی آن محافظه کاران معتقد به سانسور در ادبیات کودک قرار دارند و در سوی دیگر آن، کسانی که سانسور را گرایشی افراطی می‌دانند. او همچنین با بیان مثالهایی عینی و از جمله دعوای حقوقی، به تقابل این دو گروه و تلاشهای آنان در به کرسی نشاندن دیدگاههای خود در غرب پرداخته است. نویسنده در گروه مخالفان سانسور قرار دارد و بدیهی

نوشتۀ مارک وست^(۱) ترجمۀ زهره قایینی

باشند. همچنین زمانی که کتاب چاپ می‌شود، ممکن است اقداماتی در جهت محدود ساختن راههای دستیابی کودکان به آن انجام گیرد. برای مثال ممنوع کردن آن در کتابخانه‌ها، اما به روشهای دیگر نیز این محدودیت ایجاد می‌شود. گروهی از والدین ممکن است کتابفروشی محل را تحت فشار قرار دهند تا فلان کتاب را ن فروشد، یا کتابداری ممکن است بدون اجازه والدین، آن کتاب را به بچه‌ها ندهد. مدیر مدرسه‌ای ممکن است معلمان را

بحث سانسور در ادبیات کودکان به طور عمده درباره کتابهای جنجال برانگیزی است که ورود آنها به کتابخانه‌ها باید ممنوع شود. اما شرح چنین تلاشهایی، بازگو کننده تنها بخشی از یک مقوله بسیار وسیعتر است. کتابهای کودکان می‌توانند به اشکال مختلفی سانسور شوند. حتی قبل از انتشار می‌توانند زیر فشار سانسور قرار گیرند. یک ویراستار محتاط ممکن است قبل از نشر کتاب تمام قسمتهای بالقوه بحث برانگیز آن را حذف کند. گاه از جانب ناشر نیز بخشهای بیشتری حذف می‌شود. به خصوص اگر بازار فروش آن، مدارس

1- Mark I. West

۱۷۶۲ به چاپ رسید، ارائه کرد. روسو می‌نویسد: اجازه دهید یک قاعده مسلم را مطرح کنم که اولین حرکت‌های طبیعی همواره صحیح هستند. در قلب انسان هیچ گناه اولیه‌ای وجود ندارد. و می‌توان چگونگی و علت ورود هر شرارت و بدی را به آن ردیابی کرد^(۴). روسو معتقد بود که کتاب، در فساد کودکان نقش دارد و این یکی از دلایلی بود که او خواندن کتاب را تا ۱۰ سالگی منع می‌کرد. وی همچنین به اعمال محدودیتهای شدید برای مواد خواندنی کودکان اعتقاد داشت. او این موضوع را در کتاب امیل چنین توضیح می‌دهد:

از کتاب متنفرم، آنها فقط یاد می‌دهند درباره چیزهایی که نمی‌دانیم حرف بزنیم... از آنجا که باید کتاب داشته باشیم، به عقیده من تنها یک کتاب وجود دارد که بهترین رساله آموزشی منطبق با طبیعت است. این کتاب، اولین کتابی است که امیل می‌خواند، برای مدت‌ها این کتاب تنها کتاب کتابخانه وی خواهد بود... این کتاب اعجاب‌انگیز چیست؟ ارسطوست؟ نه، این کتاب رابینسون کروزوئه است.^(۵)

تا اوایل قرن نوزدهم، نظریه روسو درباره بی‌گناهی کودکی، طرفداران زیادی در انگلیس و آمریکا به دست آورد. اگرچه همه این افراد با برخی مواضع افراطی‌تر روسو موافق نبودند، اما از این استدلال وی که باید کتابهای - از نظر آنها - مخرب را از کودکان پنهان داشت، حمایت می‌کردند. این تحول منجر به ظهور سنت خود سانسوری نویسندگان کتابهای کودکان شد. از اوایل قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، اکثر نویسندگان کتابهای کودکان مراقب بودند تا مبدا کتابهایشان حاوی نکته‌ای احتمالاً مخرب باشد. این گروه از

از بردن آن کتاب به کلاس درس بازدارد، یا سازمانی مذهبی ممکن است به اعضای خود رهنمود دهد که خواندن آن کتاب را برای کودکان خود ممنوع کنند.

همان‌طور که سانسور در ادبیات کودکان اشکال مختلفی دارد، دلایل بزرگسالان برای سانسور نیز متعدد است. در بسیاری از موارد اعتقادات مذهبی افراد، آنها را به سانسور کتابهای کودکان فرا می‌خواند. به اعتقاد آنها مطالب غیراخلاقی یا مغایر با اصول مذهبی باید سانسور شوند. در مواردی انگیزه سانسور، ملاحظات سیاسی است. برخی محافظه کاران نیز خواهان سانسور کتابهایی هستند که مغایر با برداشت آنان از «ارزشهای خانوادگی» است، همچنین برخی آزادیخواهان حامی سانسور کتابهایی هستند که به نظر آنها تبعیض نژادی یا تبعیض جنسی را تبلیغ می‌کنند. سانسور اغلب از سوی بزرگسالانی اعمال می‌شود که به موضوعی خاص اعتقاد راسخ دارند. برای مثال مادری که به تغذیه فرزندش با غذاهای سالم معتقد است، شاید کتابهایی را که کیک و شیرینی را به نمایش می‌گذارند، نخرند، یا مدافعان حقوق افراد کوتوله، کتابهایی را که در آنها، کوتوله‌ها نقش منفی دارند، سانسور یا تحریم کنند.

با توجه به دلایل مختلفی که برای سانسور ادبیات کودکان وجود دارد، هیچ‌یک از دلایل یا مورد‌های سانسور را نمی‌توان به موارد دیگر تعمیم داد. با این همه، اگر از دیدگاهی تاریخی به تمامی موارد سانسور در ادبیات کودکان بنگریم، الگوهای مشخصی مشاهده می‌شود.

بسیاری از اولین سانسورهای کتاب کودک، در پیوند نزدیک با پذیرش وسیع نظریه «بی‌گناهی کودکی»^(۱) انجام شده است. ژان ژاک روسو^(۲) یکی از اولین مدافعان این نظریه، دیدگاههای خود را در کتاب خویش، «امیل»^(۳) که اولین بار در سال

1- Childhood Innocence
2- Jean-Jacques Rousseau
3- Emile
4- Rousseau, J. (1762/1974) Emile. London: J.M. Dent P.56

۵- روسو ۱۹۷۴/۱۷۶۲: ۱۴۷ ص ۱۴۷ امیل

نویسندگان می‌پنداشتند که نباید در کتابهای خود به تمایلات جنسی اشاره کنند یا برخی عملکردهای طبیعی بدن را توضیح دهند، به شرح اعمال خشونت‌آمیز نپردازند، چهره‌های منفی از بزرگسالان نشانند، از سوگند استفاده نکنند، از نقد شخصیت‌های بی‌انفوذ بپرهیزند و به موضوعهای بحث برانگیز اجتماعی نپردازند.

از آنجا که اکثر نویسندگان کودکان به خود سانسوری تن می‌دادند، ناشران کتابهای کودکان اغلب نیاز چندانی به سانسور نداشتند. گاهی ناشران، کتابهای مربوط به دوران قبل از رواج اندیشه «بی‌گناهی کودکی» را تجدید چاپ می‌کردند. در اغلب موارد مطالب این کتابها از نظر ناشران قابل ایراد بود. برای مثال بسیاری از ناشران قرن نوزدهم، برخی از قسمتهای مستهجن سفرهای گالیور^(۱) جاناناتان سویت^(۲) را برای کودکان نامناسب تشخیص دادند و در چاپهای ویژه کودکان آن قسمتها را حذف کردند. سارا سمدمن^(۳) با بررسی تمام چاپهای مجدد این کتاب، متوجه شده است که قسمتهای حذف شده در اکثر موارد، قسمتی است که گالیور برای خاموش کردن آتش در قصر لیلی پوتیانز^(۴)، روی آن ادرار می‌کند. این بخش، تقریباً در تمام چاپهای مجدد کتاب در نیمه قرن نوزدهم، حذف یا بازنویسی شده است.^(۵)

اگرچه تعداد کمی از نویسندگان کودکان، آگاهانه تابوها را زیر پا می‌گذاشتند، اما گاهی نویسندگان صحنه‌ها یا مطالبی در کتاب خود می‌آوردند که ناشران را دچار تردید و دودلی می‌کردند. برای مثال ناشر بیاتریکس پاتر^(۶)، دو بار پاتر را مجبور به حذف قسمتهایی از کتابش کرد. در نسخه اصلی کتاب «خیاط گلوستر»^(۷)

سیاه به ظاهر مشکوک نوشیده بود. این اشکال به نظر پاتر احمقانه بود، اما چون نویسنده‌ای تازه کار بود و کسی می‌ترسید، با بی‌میلی این تصویر را تغییر داد. کتاب، منهای تصویر مهمانی موشها در سال ۱۹۰۳ منتشر شد^(۸). چند سال بعد که ناشر از پاتر خواست یک خط از «داستان تام بچه گربه»^(۹) را حذف کند، پاتر جسارت بیشتری یافته بود. در جایی از داستان، تام از دیوار پایین می‌افتد و طی حادثه‌ای لباسش گم می‌شود. در داستان می‌خوانیم که «همه لباسهای تام در راه از تنش کنده می‌شود» ناشر از پاتر خواست که به جای «همه لباسها» بنویسد «تقریباً همه لباسها»، اما پاتر نپذیرفت. ناشر هم برای آنکه یکی از نویسنده‌های پرفروشترین کتابهایش را از دست ندهد، کوتاه آمد.

یکی از نویسندگانی که آشکارا بسیاری از تابوهای مربوط به ادبیات کودکان را زیر پا گذاشت، مارک تواین^(۱۰) بود. تواین در دو کتاب خود به نامهای «ماجراهای تام سایر» و «ماجراهای هاگلبری فین» چهره‌ای منفی از بزرگسالان ارائه کرد و به قهرمانان پسر خود اجازه داد که بدون هیچ اشکالی شرارت و شیطنت کنند. از آنجا که ناشر این کتابها نه یک بنگاه استاندارد نشر، بلکه یک ناشر آزاد بود، کتابها قبل از نشر زیر تیغ سانسور نرفتند، اما مدت کوتاهی پس از انتشار،

- 1- Gulliver's Travels
- 2- Jonathan Swift
- 3- Sarah Smedman
- 4- Lilliputians Palace
- 5- Smedman, S. (1990) "Like me, like me not" Newark, DE: University of Delaware Press.
- 6- Beatrix Potter
- 7- Tailor of Gloucester
- 8- Linder, I. (1987) A history of the writings of Beatrix Potter. London: Frederick Warne.
- 9- Tale of Tom Kitten
- 10- Mark Twain

پاتر، تصویری از موشهایی بود که در خانه شهردار مهمانی داشتند. وقتی وی این نسخه را برای ناشر ارسال داشت، ناشر برحذف این تصویر پافشاری کرد، چون در تصویر، موش از یک بطری

برخی تابوها منجر شود. برای مثال صحنه‌هایی از جنایت و خشونت را ترسیم می‌کردند و اغلب به بزرگسالان نقشه‌های منفی می‌دادند. از آنجا که این شکل از فرهنگ عامه، بسیاری از تابوها را زیر پا می‌گذاشت، اغلب مورد حمله سانسورچی‌های خود منصوب^(۵) قرار می‌گرفتند.

مخالفان داستانهای ترسناک چندر غازی، خوف از آن داشتند که این کتابها جوانان طبقه کارگر را به رفتارهای ضد اجتماعی سوق دهد. منتقدان محافظه‌کاری که با لایحه آموزش و پرورش ۱۸۷۰ فوستر، به این دلیل که سواد همگانی منجر به جنبشهای اجتماعی می‌شود، مخالفت می‌کردند، رشد محبوبیت «داستانهای ترسناک چندر غازی» را نیز در میان پسران طبقه کارگر تهدیدآمیز می‌دانستند. آنها معتقد بودند پسران از مطالب جنایی این کتابها الهام می‌گیرند و در زندگی واقعی مرتکب همان نوع جنایت می‌شوند. ادوارد سالمون^(۶) که در میان این منتقدان تندترین موضع را داشت، تا جایی پیش‌رفت که مدعی شد خواندن «داستانهای ترسناک چندر غازی» جنون‌آفرین است. سالمون در مقاله‌ای در نشریه فورتنایتلی رویو (Fortnightly Review) نوشت: «چندی قبل جوانی که برای سرگرمی، یکی از این داستانها را خوانده بود، دچار جنون شده، پدر و برادرش را کشت^(۷)».

بحث و جنجال بسیاری درباره این دو کتاب در گرفت. بسیاری از کتابداران از خرید کتابهای «تواین» خودداری کردند، و برخی بعد از خواندن، آنها را از کتابخانه بیرون گذاشتند^(۱). برای مثال کتابداران کتابخانه‌های عمومی کنکورد، ماساچوست، برآن شدند که ماجراهای هاکلبری فین را امانت ندهند، حرکتی که تحسین سردبیر مجله اسپرینگفیلد ریپوبلیکن (Springfield Republican) را برانگیخت. او در سرمقاله‌ای که در نیویورک تایمز نیز تجدید چاپ شد، اظهار می‌دارد:

کمیته کتابخانه عمومی کنکورد به خاطر تحریم کتاب جدید مارک تواین، که آن را اثری مزخرف و مملو از فساد می‌داند، تحسین عامه مردم را برانگیخته است. وقت آن رسیده است که این نام مستعار پرنفوذ، ورود تولیدات بی‌ارزش را به داخل خانه‌ها و کتابخانه‌ها کاهش دهد... مشکلی که با آقای کلمنز وجود دارد، این است که وی ادب و نزاکت متعارف را رعایت نمی‌کند... (ماجراهای تام‌سایر و ماجراهای هاکلبری فین) از نظر اخلاقی در سطح پایینی قرار دارند و خواندن آنها جز ضرر چیزی به همراه ندارند.^(۲)

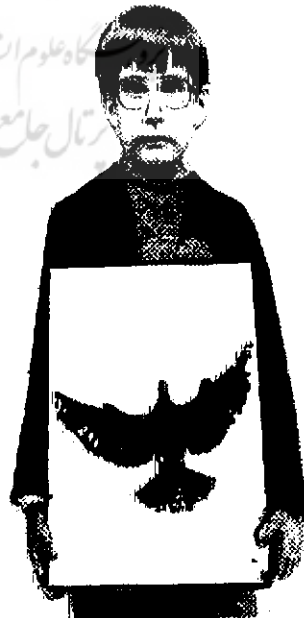
کتابهای «تواین» اگرچه بحث و جدل بسیاری را برانگیخت، اما در زمره کتابهایی نبودند که در قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم اغلب سانسور می‌شدند. فشار عمده سانسور روی کتابهای ارزان قیمتی بود که در اکثر موارد، خود کودکان خریداری می‌کردند. در انگلیس این کتابها به «داستانهای ترسناک چندر غازی»^(۳) و در آمریکا به «رمانهای چندر غازی»^(۴) معروف بودند. کتابهای نامبرده اشکالی از فرهنگ عامه محسوب می‌شدند که در دهه ۱۸۶۰ پدید آمدند و تا مدت زمان کوتاهی پس از قرن بیستم، به حیات خود ادامه دادند. بحث و جدال درباره این کتابها، انعکاسی از این واقعیت بود که هدف این کتابها برآوردن خواسته‌های کودکان بود، نه تأیید والدین. نویسندگان این نوع کتابها گرایش به نوشتن موضوعهایی داشتند که برای کودکان جالب و دلپسند باشد، حتی اگر به زیر پا گذاشتن

- 1- Jordan, A. (1948) From Rollo to Tom Sawyer and Other Papers, Boston: Horn Book.
- 2- West, M. (1988) Children, Culture & and Controversy, Hamden, CT: Archon Books.
- 3- Penny dreadfuls
- 4- Dime Novels
- 5- Self-appointed censors
- 6- Edward Salmon
- 7- Salmon, E. (1886) "What boys read". Fortnightly Review 45,1:255-256.

مخالفتان داستانهای ترسناک چندر غازی بارها از دولت خواستار سرکوب آنها شدند، و پلیس نیز تحت این فشارها چندبار دست به اقدام زد. در سال ۱۸۷۱ مرکز نشر نیوز ایجنت (Newsagents) یکی از مهمترین ناشران «داستانهای ترسناک چندر غازی»، به طور موقت بسته شد. چند سال بعد پلیس به چند دکه روزنامه فروشی حمله کرد و چند نسخه از کتاب «پسران وحشی لندن»^(۱) را توقیف نمود. در هر دو مورد، پلیس طبق قانون نشر ۱۸۵۷ لرد کمپبل آپسین^(۲)، بر اعمال خود صحه گذاشت. این قانون، ناشران «داستانهای ترسناک چندر غازی» را تحت تعقیب قرار می‌داد. اما استدلال پلیس در دادگاه پذیرفته نشد. برخی منتقدان عصبانی و آزاده از اینکه نتوانستند این کتابهای کوچک را از بین ببرند، در سال ۱۸۷۹ تلاش کردند تا قانونی را مبنی بر ممنوعیت این کتابها به تصویب رسانند. اما این تلاش هرگز از حد برنامه‌ریزی فراتر نرفت. بحث و جدل درباره «داستانهای ترسناک چندر غازی» به تدریج در دهه ۱۸۸۰ کاهش یافت.

در همان زمان که انگلیس آماده پذیرش «داستانهای ترسناک چندر غازی» می‌شد، برخی از آمریکایی‌ها علیه رمانهای چندر غازی هشدار داده، جنجال به پا کردند. رهبر این حرکت سرکوبگرانه آنتونی کامستا ک^(۳)، بنیانگذار انجمن بازاری فساد نیویورک بود. کامستا ک نظیر همتای انگلیسی خود استدلال می‌کرد که این نوع ادبیات جنجالی، کودکان جانی به بار می‌آورد. کامستا ک یک جنبه مذهبی را نیز به این استدلال خود افزود. وی در کتاب خود «تله‌هایی برای جوانان»^(۴) (۱۸۸۳)، تأکید می‌کند، رمانهای چندر غازی تله‌هایی هستند که عوامل شیطان به منظور فاسد کردن کودکان منتشر می‌کنند.

کامستا ک هواداران خود را وادار به گذراندن قانونی مبنی بر منع یا محدودیت نشر و توزیع این کتابها کرد. چنین قانونی در چندین ایالت، از جمله کالیفرنیا، کانکتی کات، ماین، نیو همپشایر، کارولینای جنوبی، تنسی و واشنگتن به تصویب رسید. اگرچه کامستا ک تصویب چنین قانونی را مطلوبترین راه برای از میان بردن رمانهای چندر غازی می‌دانست، اما اجرای روشهای دیگر مبارزه با این «اهریمن» را نیز به بحث گذاشت. وی به والدین رهنمود داد، تمامی کتابهایی از این دست را که فرزندانشان به خانه می‌آورند، ضبط کنند و بسوزانند. وی همچنین پیشنهاد کرد که والدین علیه فروشندگان این نوع کتابها فشار اقتصادی وارد کنند. وی به خوانندگان خود می‌گفت: درمان این بلا در دستهای شماست، از فروشندگان این تله‌های مرگ... کتاب نخرید... تا آنها بفهمند که اگر این کتابهای مضر را از مجموعه کتابهای کتابفروشی خود حذف کنند، علاقه شما به بهبود



- 1- Wild Boys of London
- 2- Lord Campbell's Obscene Publications Act
- 3- Anthony Comstock
- 4- Traps for the Young

قهرمانان بیش از حد به بزرگسالان شباهت دارند. طبق گفته این کتابداران چنین شخصیت‌های دروغین داستانی در کودکان احساس ناخشنودی و نارضایتی ایجاد می‌کنند، و باعث می‌شوند که نسبت به بزرگسالان رفتاری غیر محترمانه داشته باشند. مری ای. اس. روت^(۹) از کتابداران برجسته آمریکایی در سال ۱۹۲۹ حرکتی را در جهت حذف کتابهای سری از کتابخانه‌های عمومی سازمان داد. وی فهرستی بالغ بر شصت کتاب گردآوری نمود و استدلال کرد که کتابهای این فهرست نباید از سوی کتابخانه‌های استاندارد به امانت داده شوند. این فهرست در ژانویه ۱۹۲۹ در «ویلسون بولتن» به چاپ رسید و موجب شد که در این نشریه بحثهای زنده و پرشوری میان کتابداران موافق یا مخالف با سانسور این مواد خواندنی کودکان، جریان یابد.

چنین مجادله‌هایی در دهه ۱۹۳۰ کاهش یافت و تا اواخر دهه ۱۹۴۰ که کتابهای کمیک این آتش را دوباره برافروختند، مبارزه عمده‌ای برای سانسور مواد خواندنی کودکان وجود نداشت. فردریک ورت هام^(۱۰)، روانشناس نیویورکی، به عنوان یک شخصیت محوری در جنبش محدود ساختن راههای دستیابی کودکان به کتابهای کمیک ظهور کرد. وی به ویژه مخالف جدی کتابهای کمیک ترسناک و جنایی بود، اما با کتابهای کمیک آبر قهرمانی مثل «سوپر من»^(۱۱)، «بت من»^(۱۲) و

کار آنها بیشتر می‌شود و حمایت شما با ثبات تر خواهد شد.

در اولین دهه قرن بیستم، به تدریج تحولی در کتابهای ترسناک چندرغازی و رومانهای چندرغازی به وجود آمد. این نسل جدید، به کتابهای سری^(۱) معروف شدند. اگرچه کتابهای سری گرانتر از اجداد خود بودند، اما قیمت آنها هنوز از قدرت خرید بسیاری از پسر بچه‌ها بیشتر نبود. اکثر کتابهای سری که در انگلستان منتشر می‌شدند، داستانهای پرماجرایی جنگی بودند که در آنها قهرمانان جوان علیه دشمنان امپراتوری انگلیس می‌جنگیدند. این کتابها بحث و جدل زیادی را برنیاکنیخت، اما در مورد همتای آمریکایی‌شان وضع چنین نبود. ادوارد استراتمیر^(۲)، نویسنده برجسته کتابهای سری در ایالات متحده آمریکا، مجموعه‌های متعددی را خلق کرد، از جمله «پسرهای راور»^(۳)، «دوقلوهای بابسی»^(۴)، «پسران بی‌باک»^(۵) و «نانسی درو»^(۶). بیشتر کتابهای استراتمیر به شکل داستانهای معمایی است و در آنها پسر بچه‌ها پرده از راز جنایت‌هایی برمی‌دارند. بچه‌ها از استراتمیر استقبال می‌کردند، اما بزرگسالان به آثار او معترض بودند و آنها را قابل ایراد می‌دانستند و تلاش می‌کردند که کودکان و نوجوانان را از خواندن آنها باز دارند.

کتابداران، نقش بسیار مهمی در مبارزه علیه کتابهای سری بازی کردند. در اولین دهه‌های قرن بیستم، «مجله کتابخانه»^(۷)، «بولتن ویلسون»^(۸) و دیگر نشریات ویژه کتابداران، مقالاتی علیه این کتابها منتشر کردند. کتابدارانی که این مقالات را می‌نوشتند، استدلال می‌کردند که حضور این کتابها در کتابخانه‌های عمومی باید ممنوع شود، چون آنها «دیدگاه غلطی از زندگی» به کودکان می‌دهند. این کتابداران به ویژه با قهرمانان غیرواقعی این داستانها که به صورت کودک ترسیم شده‌اند، مخالف بودند، و بارها اعتراض کردند که این

- 1- Series books
- 2- Esward Stratenmyer
- 3- Rover Boys
- 4- Bobbsey Twins
- 5- The Hardy Boys
- 6- Nancy Drew
- 7- Library Journal
- 8- Wilson Bulletin
- 9- Maey E.S. Root
- 10- Fredrik Wertham
- 11- Superman
- 12- Batman

«واندر و من»^(۱) نیز مخالفت می‌کرد. ورت هم مانند منتقدان کتابهای ترسناک چندر غازی و رمانهای چندر غازی، استدلال می‌کرد که کودکان با خواندن مطالب خشونت‌آمیز و جنایی به سمت رفتارهای خشن ضد اجتماعی کشیده می‌شوند. وی همچنین ادعا می‌کرد که کتابهای کمیک در کودکان، حالت‌های غیر طبیعی دیگر آزاری و همجنس‌گرایی ایجاد می‌کنند. ورت هم ابتدا این تهمتها را در سال ۱۹۴۸ در مجله «بررسی ادبیات روز شنبه»^(۲) منتشر کرد و سپس در کتاب خود، «فریب بی‌گناهان»^(۳) (۱۹۵۴) به بحث مفصلی درباره آن پرداخت.

ورت هم خواهان تصویب قانونی مبنی بر ممنوعیت فروش کتابهای کمیک جنایی به کودکان شد. در پاسخ به فعالیت مبارزاتی ورت هم، چند عضو هیئت مقننه نیویورک، لایحه‌ای را به مجلس تقدیم کردند که در آن انتشار یا فروش کتابهای کمیک با موضوعهایی چون جنایت، کشت و کشتار یا مسائل شهوانی که کودکان را به خشونت و فساد ترغیب می‌کند، جنبه به شمار می‌رفت. اوایل سال ۱۹۵۲، این لایحه از سوی مجمع ایالتی و سنای نیویورک به تصویب رسید، اما یک ماه بعد، عضو هیئت رئیسه رای بر لغو این قانون داد. او استدلال آورد، جملات این لایحه چنان مبهم است که آن را مغایر با قانون اساسی قرار می‌دهد.

اگرچه ناشران کتابهای کمیک آسوده بودند که لایحه نیویورک به صورت قانون در نخواهد آمد، اما دریافتند که ورت هم و حامیانش ممکن است در پیشنهاد دوباره این لایحه، در توبت بعد موفق شوند. ناشران کتابهای کمیک به امید خنثی کردن این مبارزه خود مقرراتی را تنظیم و تصویب کردند، طرخی را مبنی بر پایبندی به اصول اخلاقی ارائه کردند که در ماه بعد از سوی ناشران پذیرفته شد. این اصول مواردی چون تجلیل از جنایتکاران و تصویر کردن صحنه‌های ترسناک را ممنوع

می‌ساخت. یک قاضی سابق نیز برای به اجرا درآوردن این اصول استخدام شد. همه کتابهای کمیکی که به تأیید می‌رسیدند، با این جمله که «از سوی مقامهای ناظر بر کمیک‌ها به تأیید رسید» مهر می‌شدند. این سیستم خود سانسوری توانست به بسیاری از مشاجرات و بحثها پایان دهد.

به هر حال این حرکت در انگلیس هم پیامدهایی داشت. در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، کتابهای کمیک آمریکایی اغلب به انگلیس وارد می‌شد. بسیاری از انگلیسیها این نوع کتابها را تأیید نمی‌کردند، به خصوص مخالف جدی کتابهای کمیک ترسناک بودند. مارکوس موریس^(۴) نماینده لانکاشایر در یک سخنرانی عمومی درباره کمیکها اظهار داشت که این کتابها «بسیار زشت، بیش از حد خشن و ترسناک و کثیف هستند. در سال ۱۹۵۵، در نتیجه مبارزه علیه کمیکهای ترسناک، طبق لایحه مربوط به کودکان و نوجوانان (نشریات مضر)، ورود این نوع کتابها غیر قانونی شد.

جنبش سانسور کتابهای کمیک مصادف با دورانی از تاریخ آمریکا شد که به دوره مک کارتی معروف است. در این دوران فعالان محافظه‌کار برای سانسور بسیاری از اشکال فرهنگ آمریکایی چون فیلم، برنامه‌های تلویزیونی، و رمانهای بزرگسالان فراخوان دادند. البته آثار مربوط به ادبیات کودکان به ندرت توجه سانسورچی‌ها را به خود جلب می‌کرد. مهمترین تأثیر مک کارتیسم بر حوزه مواد خواندنی نوجوانان، ممنوع کردن برخی رمانهای بزرگسالان در دبیرستانهای دولتی بود که منجر به حذف بسیاری از آثار شد. نوک حمله این سانسورها به سوی آن دسته رمانهای سیاسی

1- Wonder Woman

2- Saturday Review of Literature

3- Seduction of Innocent

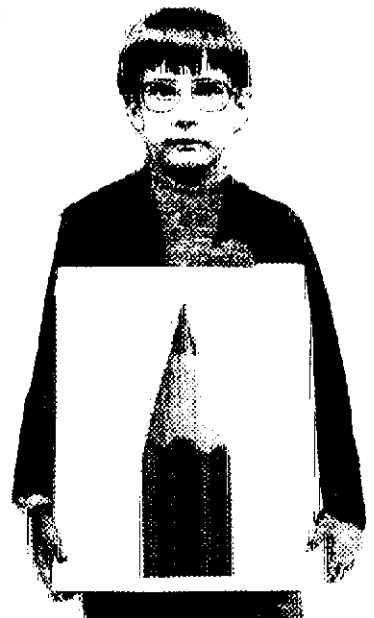
4- Marcus Morris

کودکان شد؛ ظهور آثاری از جودی بلوم^(۳)، نورما کلاین^(۴) و موریس سنداک^(۵) که برخی مسائل جنسی در آنها مطرح شده است، و نویسندگان دیگری چون لوییس فیتس هاگ^(۶)، پائول زیندل^(۷) و رابرت کمیه^(۸) که ویژگیهای ناپسند بزرگسالان را بدون پرده‌پوشی ترسیم کردند. در همان زمان هینتون^(۹)، آلیس چایلدرس^(۱۰) ایزابل هلند^(۱۱) و چندین نویسنده دیگر، موضوعهای بحث برانگیز اجتماعی را دستمایه آثار خویش ساختند، موضوعهایی چون خشونت تبه‌کاران، استفاده از مواد مخدر و همجنس‌گرایی. در ادبیات انگلیس هم، البته بعد از دهه ۱۹۸۰، تحول مشابهی به وجود آمد. پژوهشگران و منتقدان به تدریج در مطالب خود، به بسیاری از این کتابها، به عنوان «واقعگرایی نو» اشاره می‌کردند.

در دهه ۱۹۷۰ در حالی که کتابهایی به چاپ می‌رسید که اعجاب همگان را برمی‌انگیخت، برخی کتابها نیز زیر تیغه سانسور می‌رفتند. این سانسورها به دلیل قدرت گرفتن گروههای محافظه کار مذهبی از قبیل «اکثریت اخلاقگرا» و گروههای سیاسی انجام می‌گرفت. در همان زمان که رهبران این سازمانها پیروان خود را مجبور به موضعگیری علیه آموزش جنسی، تدریس درس تکامل و کتابهای کودکان «پر از گناه» می‌کردند، واقعگرایی نو در ادبیات کودکان، هدف حمله جدی سانسور قرار گرفت. این گرایش به ویژه در اوایل

بود که دولت آمریکا یا سیستم اقتصادی را به نقد می‌کشیدند یا کتابهایی چون «صیاد در مزرعه چاودار»^(۱) اثر جی.دی. سالیانگر^(۲)، که به مقدسات جامعه بی‌حرمتی می‌کردند. اکثر کتابهای کودکان که در این دوره در انگلیس و آمریکا نوشته می‌شدند، بحث برانگیز نبودند و بدون چون و چرا از شرایط آن زمان حمایت می‌کردند، و این خود عمده‌ترین دلیلی بود که ادبیات کودکان آن دوران زیر تیغ سانسور نرفت.

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به تدریج تغییراتی در ادبیات آمریکا به وجود آمد. سنت خود سانسوری که دهها سال اکثر نویسندگان کودکان آن را رعایت می‌کردند، اینجا و آنجا زیر پا گذاشته شد. وقتی آمریکایی‌ها نسبت به آوردن ویژگیهای جنسی در کتابها پذیرش بیشتری یافتند، اعتماد مطلقشان نسبت به درستی نظر مقامهای ذیصلاح کاهش یافت و تعدادی از نویسندگان و ویراستاران، مشروعیت تابوهایی را که سالهای متمادی ادبیات کودکان را به بند کشیده بود، زیر سؤال بردند. این پیشرفت موجب ظهور نوع جدیدی از کتابهای



- 1- The Catcher in the Rye
- 2- J. D. Salinger
- 3- Judy Blume
- 4- Norma Klien
- 5- Maurice Sendak
- 6- Louise Fitzhugh
- 7- Paule Zindel
- 8- Robert Cormier
- 9- S.E.Hinton
- 10- Alice Childress
- 11- Isabelle Holland

دهه ۱۹۸۰ تشدید شد و تا دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت. در مجموع می‌توان گفت که واکنش محافظه کارانه علیه واقعگرایی نو یک پدیده آمریکایی بود.

یکی از نویسندگانی که اغلب آثارش زیر فشار سانسور رفت، جودی بلوم بود. حمله سانسورچی‌ها بیش از همه بر پنج اثر او متمرکز شد: «خدا تو آنجایی؟»^(۱)، «مارگارت، منم»^(۲)، «سپس، دوباره»^(۳)، «دی نی، بلایر»^(۴) و «تا ابد»^(۵). تا نیمه دهه ۱۹۸۰ بالغ بر شصت اقدام در جهت ممنوع ساختن نشر این آثار در خبرنامه «آزادی روشنفکری»^(۶) گزارش شده است. آثار بلوم به این علت که به مسائل جنسی می‌پرداختند، زیر فشار سانسور بودند.

اغلب آثار ترما کلاین، نویسنده دیگری که در کتابهایش روابط جنسی را طرح کرده است نیز سانسور می‌شد. همچنین کتاب «آشپزخانه شب» موریس سنداک، به دلیل آنکه دارای تصویری از یک پسر بچه برهنه است، بارها سانسور شده است. کتابهای «عزیزم، همبرگر من»^(۷) و «پیگ من»^(۸) پائول زیندل به خاطر دیدگاه تحقیرآمیزش نسبت به والدین و معلمان، بارها از سوی مخالفان زیندل مورد حمله قرار گرفته‌اند. «جنگ شکلات»^(۹) و «من پنیرم»^(۱۰) رابرت کمیه از سوی کسانی که احساس می‌کردند این کتابها اختیار و قدرت والدین، نهادها و دولت را تضعیف می‌کنند، تحت فشار قرار گرفتند. همین‌طور، کتاب «قهرمان چیزی جز یک ساندویچ نیست»^(۱۱) اثر آلیس چایلدس، به خاطر بحث کتاب راجع به مواد مخدر و استفاده از زبان ولگردان در آن مردود شناخته شده است. این عنوانها تنها چند نمونه از دهها کتاب کودکانی است که محافظه کاران تلاش داشته‌اند تا از ورود آنها به کتابخانه‌ها ممانعت کنند.

علاوه بر سانسور چنین کتابهای خاصی، بسیاری از محافظه کاران برخی از کتابهای درسی را که ارتباط مستقیمی هم با ادبیات کودکان ندارند،

مورد حمله قرار داده‌اند. برای مثال اگر کتابهای علمی حاوی اطلاعات وسیعی درباره تکامل باشند، اغلب موانعی بر سر راهشان قرار می‌گیرد. در برخی موارد، کتابهای درسی نیز زیر فشار سانسور رفته‌اند. این موارد اغلب کتابهایی با مجموعه داستانهای کوتاه برگزیده از کتابهای کودکان هستند.

سانسور کتابهای درسی ابتدا از سوی یک زوج تگزاسی به نامهای مل و نرما گابلر^(۱۲) آغاز شد. در دهه ۱۹۶۰ گابلرها بسیاری از کتابهای درسی رایج را مورد بررسی قرار دادند و مطالبی را که به نظر آنها قابل ایراد بود، بیرون کشیدند. گابلرها معتقد بودند که مواد درسی باید در جهت تقویت باورهای مسیحیان محافظه کار باشد. اگر در میان کتابهای مورد بررسی با داستان یا عبارتهایی از یک داستان یا مطلبی که این معیار را نقض می‌کرد، برخورد می‌کردند، با ناشر کتاب تماس می‌گرفتند و از او می‌خواستند که این مطلب قابل ایراد را حذف کند. اگر ناشر این درخواست را رد می‌کرد، گابلرها طرفداران خود را در هیئت مدیره‌های مدارس مجبور می‌کردند تا آن کتابها را نخرند. چیزی نگذشت که گابلرها به گروه دیگری از محافظه کاران مذهبی پیوستند. سرشناس‌ترین افراد این گروه، رود تیم^(۱۳) و بی وری لاهی^(۱۴) از سان دیگو

- 1- Are you there God?
- 2- It's me, Margaret
- 3- Then, Again
- 4- Deenie, Blubber
- 5- Forever
- 6- Newsletter on Intellectual Freedom
- 7- My Darling, My Humdurger
- 8- The Pigman
- 9- The Chocholate
- 10- I am the cheese
- 11- A Hero Ain't Nothin'but a Sandwich
- 12- Mel and Norma Gabler
- 13- Revid Tim
- 14- Beverly Lahaye

کالیفر نیابود. تیم و لاهی در یک سری از بیانیه‌های خود در اوایل دهه ۱۹۸۰ با عنوان «مبارزه برای مدارس دولتی» کتابهای درسی را به یاد انتقاد گرفتند. بورلی لاهی در همان زمان که همسرش به نوشتن این بیانیه‌ها مشغول بود، با یک گروه از زنان محافظه کار به نام «زنان علاقه‌مند به سرنوشت آمریکا»^(۱) آشنا شد. در سال ۱۹۸۳ گروه «زنان علاقه‌مند به سرنوشت آمریکا» در دادگاهی بسیار جنجالی در مخالفت با استفاده از سری کتابهای آموزشی حالت^(۲)، رین هارت^(۳) و وینستون^(۴) در مدرسه چرچ هیل^(۵)، ایالت تنسی^(۶) شرکت کرد و در دهه ۱۹۸۰ چندین دادگاه دیگر در مخالفت با برخی کتابهای درسی تشکیل شد که تأثیر مستقیم و قابل توجهی بر ادبیات کودکان به جای گذاشت.

دادگاه تنسی به درخواست فردی به نام یکی فراست^(۷)، بنیادگرای محافظه کار و مادر چهار فرزند که در مدرسه چرچ هیل درس می‌خواندند، تشکیل شد. این خانم در اعتراض به داستان اول کتاب درسی دختر خود در کلاس ششم، به نام «سوارکاران زمین»^(۸) به دادگاه شکایت کرد. موضوع داستان در ارتباط با «تله پاتی» بود. این مادر احساس می‌کرد که چنین موضوعی در تضاد با باورهای مذهبی وی است. او پس از بایگانی شدن شکایت اولیه‌اش، به مطالعه و بررسی مابقی داستانهای کتاب پرداخت، و تقریباً در همه داستانها ایرادهای مذهبی یافت.

بسیاری از داستانها درباره اسطوره‌ها یا مذاهب غیر غربی بودند. وی معتقد بود که این داستانها آیین «مذاهب دروغین» را به فرزندان آموزش می‌دهند. برخی داستانها اشاراتی به جادو داشتند، و فراست آنها را ضد کتابهای مقدس می‌دانست. در بعضی از کتابها نیز دختران در نقشهای فعال ظاهر شده بودند، که به گفته فراست چنین نقشهایی با نقشهایی که خداوند برای

جنسیتها تعیین کرده است، مغایرت دارند. خانم فراست تصمیم گرفت که در ساعتی مطالعه این کتابها، مانع حضور دخترش در کلاس شود. اما مدیر مدرسه این گونه رفتارها را مخرب می‌دانست. با وجود این، فراست به کار خود ادامه داد و سرانجام به خاطر ورود غیر مجاز به محوطه مدرسه دستگیر شد. پس از دستگیری خانم فراست چند نفر از اعضای انجمن به حمایت از او برخاستند که یکی از آنها عضو گروه «زنان علاقه‌مند به سرنوشت آمریکا» بود. رهبر این گروه به حمایت قانونی از خانم فراست برخاست. مایکل فاریس^(۹)، وکیلی که از سوی گروه فوق به تنسی اعزام شده بود، امید داشت که بتواند در دادگاه فدرال این مورد درگیری را بیازماید. فاریس دریافته بود که طرح این مسئله با استناد به مفاد قانون اساسی بهترین راه رسیدن به هدف است. وی اساس بحث خود را بر پایه ماده قانونی آزادی عمل از اصلاحیه اول قرار داد. این ماده قانونی حق افراد را در انجام وظایف مذهبی تضمین می‌کند. به گفته فاریس خواندن چنین داستانهایی در مدارس، که مضمون آنها مغایر با باورهای مذهبی والدین دانش‌آموزان است، می‌تواند به عنوان نقض کننده حق والدین در پرورش مذهبی فرزندان تلقی شود. وی می‌دانست که اگر دادگاه به این استدلال او گوش فرا دهد، خود نقطه عطفی محسوب می‌شود.

بسالارخه در سال ۱۹۸۶ پس از تأخیرها و

1- Concerned Women for America(CWA)

2- Holt

3- Rinehart

4- Winston

5- Church Hill

6- Tennessee

7- Vicki Frost

8- Riders on the Earth

9- Michael Farris

بسیاری از داستانها درباره اسطوره‌ها یا مذاهب غیر غربی بودند. وی معتقد بود که این داستانها آیین «مذاهب دروغین» را به فرزندان آموزش می‌دهند. برخی داستانها اشاراتی به جادو داشتند، و فراست آنها را ضد کتابهای مقدس می‌دانست. در بعضی از کتابها نیز دختران در نقشهای فعال ظاهر شده بودند، که به گفته فراست چنین نقشهایی با نقشهایی که خداوند برای

شکایت‌های بسیار، دادگاهی برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شد. قاضی به نفع فراست و طرفداران وی رأی داد. رأی صادره، سیستم مدرسه را به این دلیل که با انتخاب سری کتابهای هالت برای مطالعه دانش‌آموزان، به حق آزادی و وظایف والدین تجاوز کرده است، محکوم کرد. هیئت مدیره مدرسه تقاضای فرجام کرد. در اگوست ۱۹۸۹ دادگاه استیناف منطقه شش ایالت متحده آمریکا، رأی اولیه را مردود دانست. در این دادگاه قاضی کل توضیح داد که به عقیده وی «انتخاب سری کتابهای مطالعاتی دانش‌آموزان از سوی مقامات مدرسه، ماده قانونی آزادی عمل مندرج در قانون اساسی را نقض نمی‌کند، چون این کتابها باوری را تأیید یا تکذیب نمی‌نمایند».

اگرچه فراست و گروه «زنان علاقه‌مند به سرنوشت آمریکا» در نهایت، این دعوای حقوقی را باختند، اما موفق شدند با جدالی که درباره این مسئله به پا کردند، ناشران سری کتابهای هالت را مرعوب سازند. مدت کوتاهی پس از این ماجرا هالت، راین هارت و وینستون با ویراستاری سری کتابهای خود تلاش کردند تا حدودی رضایت بنیادگرایان را برآورده سازند. یکی از نمایندگان ناشران در توضیح این اقدام خود اظهار داشت که «وقتی شما کتابی را منتشر می‌کنید، اگر در آن کتاب نکته بحث برانگیزی وجود دارد، بهتر است آن را حذف کنید». از اواخر دهه ۱۹۸۰ بسیاری دیگر از ناشران کتابهای درسی در اتخاذ این نوع سانسور، آرام به هالت، راین هارت و وینستون پیوستند.

در همان زمان که محافظه کاران برای سانسور کتابهای کودکان و کتابهای درسی که از نظر آنها قابل ایراد بود، تلاش می‌کردند، برخی از اعضای گروههای چپ سیاسی نیز در جهت سانسور برخی از آثار ادبیات کودکان می‌کوشیدند. گروههای چپی که برای سانسور کتابهای کودکان اقدام می‌کردند، معمولاً در ارتباط با جنبش حقوق مدنی یا جنبش تساوی حقوق زنان بودند. این افراد

اغلب استدلال می‌کردند که کتابهای کودکان با مضمون تبعیض نژادی یا تبعیض جنسی نباید در دسترس کودکان قرار گیرند. برای مثال «شورای کتابهای بین نژادی کودکان»^(۱) چندین کتاب کلاسیک کودکان را که تصاویری منفی از آفریقایی‌ها یا آفریقایی - آمریکایی‌ها ارائه می‌کردند، به باد انتقاد گرفتند. در نتیجه این مبارزه، بسیاری از کتابخانه‌ها از امانت دادن کتابهایی چون «سامبو سیاه کوچولو»^(۲) اثر هلن بانرمن^(۳) و «مری پایین»^(۴) اثر پی. ال. تراورز^(۵)، و «داستان دکتر دولیتل»^(۶) اثر هاگ لافلتینگ^(۷)، خودداری کردند.

چپگرایان برای زدودن مضمون نژادپرستانه یا تبعیض جنسی از کتابهای کودکان، عبارتها یا بخشهای قابل ایراد را بازنویسی کردند. جان والس^(۸) متخصص تعلیم و تربیت که خود از آفریقایی‌های آمریکا بود، به این نوع سانسور تن در داد. وی کلمه «کاکاسیاه»^(۹) را از کتاب «ماجراهای هاگلبری فین» اثر مارک تواین حذف کرد و بازنویسی خود را تحت عنوان «ماجراهای هاگلبری فین - با جرح و تعدیل» منتشر ساخت. داگ لارچ^(۱۰) نیز به همین شکل با بازنویسی بسیاری از اشعار کودکانه سنتی، از خشونت و گرایشهای تبعیض جنسیتی آنها کاست. در کتاب وی «اشعار کودکانه: اشعاری با اصلاحات برابری طلبانه»، هامپتی دامپتی^(۱۱) با ائتلاف اسبها، زن و

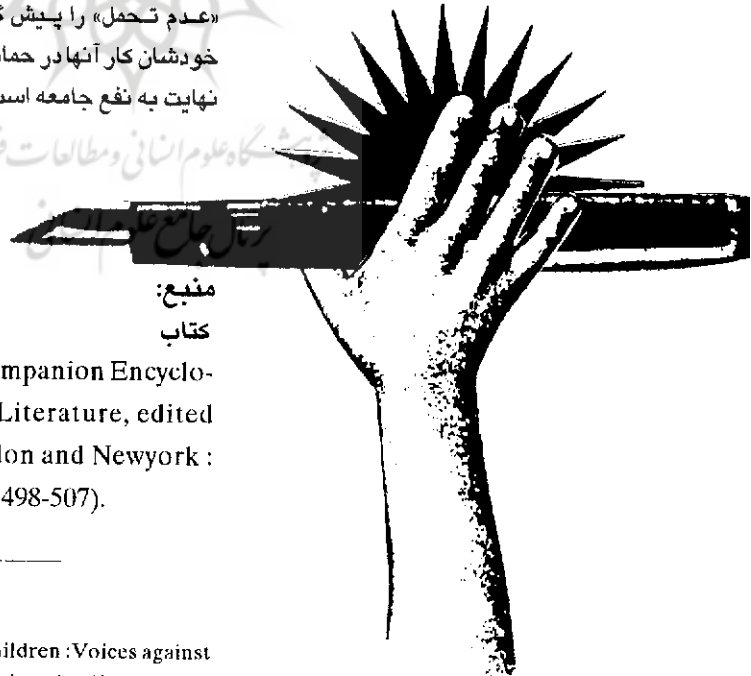
- 1- The Council on International Books for Children
- 2- Little Black Sambo
- 3- Helen Bannerman
- 4- Mary Poppins
- 5- P.L.Travers
- 6- The Story of Dr Dolittle
- 7- Hugh Lofting
- 8- John Wallace
- 9- Nigger
- 10- Doug Larche
- 11- Humpty Dumpty

هستند. معمولاً در هر دو جناح افراطیونی هستند که می‌خواهند کتابها را ممنوع سازند.^(۳)

این نظر دال که سانسور گرایشی افراطی است، هم در مورد آمریکا و هم در مورد انگلیس صدق می‌کند در سرتاسر تاریخ ادبیات کودکان، افرادی تلاش کرده‌اند کتابهای کودکان را سانسور کنند. جدا از تفاوت‌های عقیدتی، این افراد دیدگاه احساساتی مشترکی نسبت به قدرت کتاب دارند. آنها بر این باورند، یا حداقل ادعا می‌کنند که کتاب چنان نفوذی در شکل گرفتن ارزشها و نگرشهای کودکان دارد که بزرگسالان را مجبور می‌کند تقریباً بر هر کلمه‌ای که بچه‌ها می‌خوانند نظارت نمایند. و چون طرفداران سانسور قدرت فوق‌العاده‌ای برای کتاب‌قائل هستند، با این نظریه خطرناک که معتقد است کودکان باید با طیف وسیع و متنوعی از کتابها مواجه شوند و به کودکان اعتماد کرد تا خود انتخاب کنند، به شدت مخالفند. افرادی که موافق سانسور کتابهای کودکان هستند، شاید روش «عدم تحمل» را پیش گرفته‌اند، اما از دیدگاه خودشان کار آنها در حمایت از کودکان بی‌گناه و در نهایت به نفع جامعه است. □

مرد، به محل اول خود بازگردانده می‌شود، و خانم موقت کوچولو عنکبوت را در باغ می‌گذارد تا حشرات را بگیرد.

آزادخواهان و رادیکالها، تنها در آمریکا نبودند. این نوع محدودیتها در انگلیس نیز اعمال می‌شد. برای مثال تعدادی از هواداران انگلیسی تساوی حقوق زنان برای ممنوع کردن کتاب «جادوگران»^(۱) رولد دال^(۲) در کتابخانه‌های مدارس، مبارزه‌ای را آغاز کردند. در این کتاب، دال از جادوگران مؤنث تصویری بسیار منفی ترسیم کرده است. رولد دال در واکنش به این حرکت، نظر بخردانه‌ای را درباره سانسور کتابهای کودکان مطرح کرد: «به نظر من فشار سانسور در انگلستان از سوی چپها به مراتب بیش از راستهاست. در تعدادی از شهرهای ما که از سوی گروههای چپگرا اداره می‌شوند، اغلب تلاش می‌شود که حضور چنین کتابهایی را در مدارس ممنوع کنند. البته راستگرایان هم به همان اندازه غیر قابل انعطاف



منبع:
کتاب

International Companion Encyclopedia of Children's Literature, edited by Peter Hunt, London and New York: Routledge, 1996 (P. 498-507).

- 1- The Witches
- 2- Roald Dahl
- 3- West, M. Trust your children: Voices against Censorship in children's literature, New York: Neal-Schuman, 1988.